

مقاتل بن سلیمان و جایگاه تفسیری او (متوفای ۱۵۰ هـ. ق)

مسئله‌ی رضایی دانش پژوه رشته علوم قرآنی
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

چکیده:

مقاتل بن سلیمان از تابعان تابعان و یکی از مفسران نامدار ایرانی است که بر سر سفره آسمانی پیامبر خاتم و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت (ع) نشسته، و به قدر توان خود از آن بهره برده، و به حکم عقل و شرع اندوخته‌های خود را بر روی کاغذ آورده و در اختیار پویندگان راه دانش قرار داده است؛ او به دلایلی که در متن مقاله به آنها اشاره شده است، در میان شیعه و سنی مهجور و مورد بی مهری واقع شده است، و با این که از راویان فضایل اهل بیت است، متأسفانه متکلمان ما او را به عنوان ناصبی معرفی کرده‌اند. در این پژوهش شخصیت واقعی و جایگاه علمی و تفسیری این مفسر از میان کتاب‌های خود او و کتب تاریخی، رجالی و نیز کتاب‌های تفسیری و کلامی به قدر توان و میسر مورد شناسایی قرار گرفته شده و این چندین صفحه تالیف شده است به امید آن که مقبول حق واقع شود. کلیدواژگان: مقاتل بن سلیمان، شناسنامه مقاتل بن سلیمان، دیدگاه‌ها در باره مقاتل بن سلیمان، مهجوریت مقاتل بن سلیمان، جایگاه تفسیری مقاتل بن سلیمان.

مقدمه :

تاریخ معلّم انسان هاست .

تاریخ تفسیر و مفسّران، موضوعی است که در آن فرآیند؛ علم تفسیر، نقش مفسّران و دیدگاه‌های عالمان به قرآن، به عنوان یک بحث بنیادی - کاربردی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد. تاریخ، دانش گذشته‌ها و معلّم انسان هاست؛ تاریخ با نشان دادن کردارها و گفتارهای گذشتگان، راه‌های روشن رستگاری را از راه‌های بن بست تاریک جدا می‌کند. و هر کس، به هر اندازه از تاریخ‌ها و سرگذشت‌ها آگاهی داشته باشد به همان اندازه در دانش اندوزی و کمالات پیشرفت خواهد کرد. چون موجودات تاریخی رشد مادی و معنوی خود را عادتاً در گذر زمان و با فراهم آمدن شرایط، اسباب و تجربه‌ها به دست می‌آورند.

ضرورت بحث از تاریخ تفسیر و مفسّران

گر چه بزرگ‌ترین معلّم بشری محمد مصطفی (ص) بر حسب وظیفه و بدون آن که از خود کوتاهی نشان دهد آیات الهی را تبیین کرده بود، و اگر چه جانشین راستین پیامبر خدا علی (ع) تبیین‌های ایشان را در کنار آیات الهی گرد هم آورده بود، اما غاصبان ولایت از انتشار آن جلوگیری کردند! بنابراین، سیر تکاملی تفسیر و دانش‌های قرآنی هم در طول زمان رخ می‌دهد؛ چون پیروان قرآن چاره‌ای نداشته‌اند جز آن که برای دریافت تفسیرهای قرآنی - به صورت پراکنده - به جانشینان پیامبر اکرم (ص) و صحابه آنها و حاملان علوم قرآن مراجعه کنند. و هم از این روی بود که صحابه رسول خدا و شیعیان علی (ع) مانند عبدالله بن عباس، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود، درس‌های قرآنی به راه‌انداختند تا اندوخته‌های خود را در اختیار تابعان قرار دهند. و هنگامی که دسترسی به مفسّران واقعی قرآن و صحابه ایشان ممکن نباشد، چاره‌ای نیست جز آن که به تابعان یا تابعان تابعان مراجعه کرد. زیرا آنها روایان احادیث تفسیری معصومین (ع) هستند.

از اینجاست که شناخت مفسّران و جایگاه تفسیری آنها ضرورت خود را آشکار می‌کند. و با شناخت شخصیت مفسّران از جهت موثق بودن و یا مجهول بودنشان، روش تفسیری آنان نیز مورد توجه واقع می‌شود. چون در بین شیوه‌های مختلف تفسیری که بامبانی گوناگون

صورت می‌گیرد بعضی روش‌ها صحیح و معتبر و بعضی دیگر ممنوع می‌باشد. «من فسّر القرآن برأیه فلیتوبوا مقعده من النار»، (پیامبر (ص) فرمود: هر کس قرآن را به رای و نظر خویش تفسیر کند، جایگاهش در آتش جهنم است.

مقاتل بن سلیمان از تابعان تابعان و یکی از مفسران نامدار ایرانی است که بر سر سفره آسمانی پیامبر خاتم (ص) و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت (ع) نشسته، و به قدر توان خود از آن بهره برده، و به حکم عقل و شرع اندوخته‌های خود را بر روی کاغذ آورده و در اختیار پویندگان راه دانش قرار داده است؛ او به دلایلی که در متن مقاله به آنها اشاره شده است، در میان شیعه و سنی مهجور و مورد بی‌مهری واقع شده است، و با این که از راویان فضایل اهل بیت (ع) است، متأسفانه متکلمان ما او را به عنوان ناصبی معرفی کرده‌اند. این پژوهش شخصیت واقعی و جایگاه علمی و تفسیری این مفسر، از میان کتاب‌های خود او و کتب تاریخی، رجالی و نیز کتاب‌های تفسیری و کلامی، به قدر توان و میسور مورد شناسایی قرار گرفته است، به امید آن که مقبول حق واقع شود. و من الله التوفیق.

شناسنامه مقاتل بن سلیمان

ابو الحسن مقاتل^۲ بن سلیمان^۳ خراسانی از مفسران نامدار شیعی در میان تابعان تابعان است. با وجود شهرت این عالم بزرگ ایرانی، از زندگی وی اطلاعات زیادی در دست نیست. بیشتر تذکره‌نویسان او را بلخی دانسته‌اند و برخی هم گفته‌اند که او اهل ری است؛ اما بر پایه‌ی گفته‌ها و نوشته‌ها، رازی دانستن وی به تحقیق نزدیک تر است.

درباره‌ی سال ولادت او، فقط چند روایت قابل بحث و مناقشه در کتابها ذکر کرده‌اند. مثلاً در روایتی از ابراهیم حربی می‌خوانیم: همانا مقاتل چهار سال بعد از مرگ ضحاک - متوفای سال ۱۰۲ یا ۱۰۵ هـ. ق. - متولد شده و از مجاهد هم چیزی نشنیده است؛^۴ در روایت دیگری از جویر بن سعید آمده است: ضحاک بن مزاحم فوت کرد در حالی که مقاتل طفلی کوچک بود. و حال آن که بنابر روایات دیگر، او لا او مردی سالمند بوده^۵ و ثانیاً تفسیر خود را در زمان حیات استادش ضحاک بن مزاحم نوشته است.^۶ از سوی دیگر، ما در کتاب‌های تاریخی می‌خوانیم که: مقاتل با جهم بن صفوان - متوفای سال ۱۲۸ هـ. ق. - مناظره و مجادله‌ی علمی داشته است و به واسطه‌ی نفوذ و منزلتی که در بلخ داشته، در زمان امویان

توانسته است به وسیله سالم بن احوز مازنی - فرمانده نصر بن سیار در خراسان - جهم بن صفوان را به ترمذ تبعید کند. همچنین مورخان نوشته‌اند که در سال ۱۱۶ هجری قمری فردی به نام حارث بن سریج - صاحب پرچم سیاه - بر حکومت امویان قیام کرده و بر شرق خراسان سیطره پیدا نمود و با ترک‌های آن‌جا پیمان همکاری و اتحاد بست؛ وقتی که سالم بن احوز مازنی خواست با او مذاکره نماید، مقاتل بن سلیمان را برای مصالحه نزد او فرستاد. و در این مذاکره از طرف حارث بن سریج نیز جهم بن صفوان نمایندگی می‌کرد. بنابراین اگر ما روایات مذکور را بپذیریم باید بگوییم که: مقاتل بن سلیمان به هنگام کودکی با جهم بن صفوان گفتگوی علمی و سیاسی داشته است و مورد توجه امیران نیز بوده است. در حالی که این بعید به نظر می‌رسد. پس برای آن که مقاتل بتواند با جهم - متوفای سال ۱۲۸ هـ. ق - مناظره علمی و سیاسی داشته باشد و نیز به عنوان مردی سالمند مطرح شود، باید گفت که او قبل از فوت ضحاک بن مزاحم، حدوداً بین سال‌های ۷۰ و ۸۰ متولد شده است.

بخش‌هایی از زندگانی مقاتل

مقاتل پس از یادگیری دانش‌های اولیه در بلخ، وارد شهر مرو می‌شود و در آنجا با مادر اَبی عصمة نوح بن ابی مریم، ازدواج می‌کند؛ مدتی را در مسجد جامع مرو، به تعلیم تاریخ می‌پردازد. گفته شده است که او در آنجا با جهم بن صفوان که معتقد به نفی صفات از باری تعالی بوده است، به مناظره و مجادله می‌پرداخت. و در ردّ عقاید باطل وی کتاب می‌نوشت.^۷

او که در زمینه‌های مختلف، به رشد و تکامل نسبی دست یافته بود، در خراسان صاحب نفوذی فراوان می‌شود. اما بعد از مدتی، به دلیل علاقه و کششی که به معارف قرآنی داشته است، جهت استفاده از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سفر خود را به عراق و مدینه آغاز می‌کند. و همزمان تلاش و جهاد بعدی خود را در جهت نشر و تبلیغ احکام اسلام و معارف قرآن آغاز می‌کند. او در بلاد اسلامی به شهرهای متعددی سفر کرده و در مساجد مختلف برای مردم سخن گفته است. و مدتی هم در شهر بغداد شیخ حدیث بوده است.^۸

بر اساس گزارش‌های تاریخی یکسان، ستاره‌ی وجودی مقاتل پس از خروج هاشمیه در سال ۱۵۰ هـ. ق - در بصره افول می‌کند؛ و او پس از سال‌ها تلاش و مجاهدت در دانش اندوزی و نشر معارف قرآن و اهل بیت (ع)، آخرین سفر خود را به دیار جاودانی آغاز کرده است.^۹

اخلاق مقاتل

مقاتل، در پارسایی و زهد هم نمونه بوده است؛ علی بن حسین بن واقد می گوید: شنیدم که ابانصیر می گفت: من مدت بیست سال در ملازمت و خدمت مقاتل بن سلیمان بودم. و هیچگاه او را ندیدم که پیراهنی بپوشد مگر آنکه از زیر آن لباس پشمی دیگری را بر تن می کرد.^{۱۰} او بر پایه ی همین وارستگی و دانش فراوان، از گفتن سخن حق نیز پروایی نداشتته است.

یکی از مواردی که می تواند بیانگر جایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی مقاتل بن سلیمان باشد، گزارش طلحة بن محمد بن جعفر از اوضاع اجتماعی و سیاسی دربار آن روز است؛ او می گوید:

[در آن وقت] حسن بن عمارة [از طرف منصور عباسی] قاضی بغداد بود؛ سپس منصور عبید الله بن محمد بن صفوان را که در قضاوت برتر از او بود، از مکه فرا خواند و مسند قضاوت را بر او داد، و حسن بن عمارة را ملازم [پسر خود] مهدی گردانید؛ منصور اسلم را به سوی مهدی می فرستاد تا از احوال او با خبر شود و اینکه او در جلسه ی درس چگونه وضعی دارد؟ ای بسا گاهی اسلم، به طور پنهانی، او را زیر نظر گرفت؛ و او را می دید که در مقابل مقاتل بن سلیمان زانو زده است؛ اسلم جریان و واقع را به منصور خبر داد. آنگاه منصور به مهدی گفت: پسر عزیزم! با خبر شدم که به مقاتل روی آورده ای! حقیقت و دلیل آن را برایم بگو! چون همانا تو فردا [بعد از من] آنگونه عمل خواهی کرد که امروز آموزش می بینی. بنابراین از مقاتل اعراض کن و برای [آگاهی از] فقه نزد حسن بن عمارة برو. و درباره ی [تاریخ] جنگها و رویدادهای آن، از محمد ابن اسحاق استفاده کن.^{۱۱}

آثار مقاتل بن سلیمان

در عصری که مقاتل بن سلیمان زندگی می کرده، آثار نوشته شده درباره ی علوم قرآن، انگشت شمار و ناچیز بوده است. اما او با نوشتن چندین کتاب در حوزه ی علوم قرآنی و غیر آن، وظیفه خود را در نشر فرهنگ و معارف قرآن به خوبی اداء کرده است؛ تفسیر

کبیر او که از کهن ترین تفاسیر کامل می باشد، به منزله چشمه ای بوده است که همه کس از آب گوارای آن، خود را سیراب نموده است. از اینرو او با ثبت علمی که از اهل بیت پیامبر (ع) و صحابه بزرگوار فرا گرفته بود، خدمت شایانی را به دانشجویان و طالبان معارف قرآن انجام داده است. آثاری که از مقاتل ذکر شده است؛^{۱۲} مشتمل بر چهار بخش کلامی، ادبی، علوم قرآنی و فقهی است، که عبارتند از: اثر کلامی: کتاب «الردّ علی القدریّة»، آثار ادبی: ۱- کتاب «الاقسام و اللّغات» ۲- کتاب «التقدیم والتأخیر»، آثار علوم قرآنی: ۱- «التفسیر الکبیر» ۲- «نوادیر التفسیر» ۳- «الناسخ و المنسوخ» ۴- «الآیات المتشابهات» ۵- «الوجوه والنظائر» ۶- «متشابه القرآن» ۷- «القراءات» ۸- «الجوابات فی القرآن» و اثر فقهی: کتاب «تفسیر خمسمائة آية من القرآن».

کتاب اخیر در واقع، تفسیر آیات احکام قرآن می باشد. مقاتل در تفسیر این آیات تقریباً همان ترتیبی را اختیار کرده است که اکنون در کتب فقهی موجود می باشد. دکتر شحاته می نویسد:

او سخن خود را از کتاب ایمان شروع کرده و بعد، از احکام نماز، زکات، روزه، حج، و سپس از نکاح، طلاق، عدّه، نفقه، لعان و حدود سخن گفته است. و در هر یک از اینها، گروه زیادی از آیات وارد در قرآن را، در آن موضوع جمع نموده و تفسیر آن آیات و احکام فقهی متعلّق بر آنها را ذکر می کند.^{۱۳}

از میان آثار مقاتل بن سلیمان، دکتر عبدالله محمود شحاته نسخه های متعدّد تفسیر کبیر را از کتابخانه های بزرگ جهان گردآوری کرده و به تصحیح و تحقیق و تعلیق آن پرداخته است؛ او در مصر، این تفسیر را در چهار جلد همراه با متن قرآن چاپ کرده به گونه ای که آیات قرآنی و شماره های آنها در بین تفسیر مشخص شده است. ضمن آن که شحاته جلد پنجمی را هم به اصل تفسیر ملحق کرده که درباره ی شرح حال، عقاید و روش تفسیری، مقاتل بن سلیمان است. همچنین دکتر شحاته کتاب «الوجوه و النظائر» را هم یافته و پس از تحقیق، آن را به چاپ رسانده است.

مشایخ و راویان آثار مقاتل

مقاتل با توجه به عمر زیادی که کرده از محضر بزرگانی همچون: امام زین العابدین علی بن حسین، ابوجعفر محمد باقر (ع)، ابوعبدالله جعفر صادق (ع)، عطیة بن سعد

عوفی، سعید مقبری، عمرو بن شعیب، مجاهد بن جبر مکی، عطاء بن ابی رباح، ضحاک بن مزاحم و دیگران بهره گرفته و از آنها روایت‌های قابل ملاحظه‌ای را نقل کرده است. در مقدمه‌ی تفسیر مقاتل، اسامی ۳۰ نفر از بزرگان، از جمله نام مبارک حضرت امام محمدباقر(ع)، به عنوان مشایخ مقاتل معرفی شده است. و نیز آمده است که خود مقاتل، این اسامی را نام برده و گفته است که در تفسیر، از آنان بهره گرفته است. خطیب بغدادی می‌نویسد: مقاتل بن سلیمان بن بشیر ابوالحسن بلخی به بغداد آمد و در آن‌جا از عطیة عوفی و سعید مقبری و ضحاک بن مزاحم و عمرو بن شعیب و دیگران حدیث نقل می‌کرد. البته با بررسی روایاتی که از مقاتل بن سلیمان به دست ما رسیده است، اسامی ۱۸ نفر از بزرگان به عنوان مشایخ و اساتید او به چشم می‌خورد، که عبارتند از: ابوجعفر محمد الباقر(ع)، ابوعبدالله جعفر الصادق(ع)، مجاهد بن جبر المکی، عطیة بن سعد العوفی، سعید المقبری، عمرو بن شعیب، عبدالله بن بریده، محمد بن سیرین، شرحبیل بن سعد مولی الانصار، محمد بن مسلم بن شهاب الزهری، عبیدالله بن ابی بکر بن انس بن مالک، ابواسحاق السبئی، زید بن اسلم، نافع مولی ابن عمر، ابوالزبیر محمد بن تدرس المکی، ثابت اللبنانی، ضحاک بن مزاحم و عطاء بن ابی رباح. در یک بررسی اجمالی دیگر، تعداد ۳۲ نفر از کسانی که روایات و آثار مقاتل را متصلًا نقل کرده‌اند، مشخص می‌گردد.

دیدگاه‌ها درباره مقاتل بن سلیمان

شخصیت مقاتل در بین اهل تسنن

به طور طبیعی هر کسی در زندگی خود دارای مخالف و ناخواهانی است. بویژه اگر آن فرد صاحب کمالات و ویژگی‌های سرآمدی هم باشد، حجم توطئه‌های دشمنان بر ضد او بیشتر خواهد بود. شخصیت مورد نظر ما هم با توجه به پیشرفت‌ها و کمالاتی که داشته، از طرف منحرفان و حسودها ترور شخصیتی شده است؛ او به غیر از حوزه‌ی تفسیر - که از سوی ریزه‌خوارن سفره‌ی او مورد ستایش قرار گرفته است - در بقیه زمین‌ها مهجور و متروک شده است؛ بعضی او را دجال و دروغگو^{۱۴} و بعضی دیگر او را کم حافظه معرفی کرده‌اند؛^{۱۵} برخی دیگر تفسیر او را کم اهمیت جلوه داده و گفته‌اند: چهار سال قبل از آنکه مقاتل متولد شود ضحاک مرده بود و از مجاهد هم چیزی نشنیده و او را ندیده است.^{۱۶} از سوی دیگر عده‌ای هم او را مشبه خوانده‌اند.^{۱۷} اما وقتی که درباره‌ی چنین اتهامی از خود وی سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهد که: من فقط می‌گویم: «قل هو الله أحد* الله الصمد *لم یلد و لم یولد* و لم یکن له کفوا أحد» و هر کس [از من] غیر آن را بگوید در واقع دروغ گفته است.^{۱۸}

شیخ صدوق با سند صحیح از حسن بن محبوب و او از مقاتل بن سلیمان روایت می‌کند که او گفت: از جعفر بن محمد^(ع) درباره‌ی تفسیر آیه شریفه «الرحمن علی العرش استوی» (طه، ۵/۲۰) سؤال کردم؟ و او پاسخ داد: بر همه چیز استیلا یافت و هیچ چیز دور و نزدیکی نیست مگر آنکه خدای متعال بر همه‌ی آنها نزدیک است، یعنی: حتی از خوداشیا بر آنها نزدیکتر است «و نحن أقرب إلیه من جبل الوریث» (ق، ۱۶/۵۰).^{۱۹} این روایت نیز مؤید باطل بودن پندار و گفتار کسانی است که می‌گویند: مقاتل از ائمه و اجداد مشبه و مجسمه‌ها بوده است و او معتقد است که خدا همچون انسان بر کرسی عرش نشسته و گاهی هم پیامبر اکرم (ص) در کنار او قرار می‌گیرد.

با وجود آن که او را توثیق نموده‌اند، در اثر تبلیغات سوء گناه کاران و ستمگران زمانه، اکثر علمای عامه از او رویگردان شده‌اند. و محدثان و مورخان هم در کتاب‌های خویش فقط تعداد محدودی از روایات و نظرات او را ذکر کرده‌اند. همه‌ی اینها در حالی است که

افرادی ثقه؛ همانند حسن بن محبوب؛ که از اصحاب اجماع است، از او حدیث نقل کرده‌اند و افراد قابل ملاحظه ای هم او را توثیق نموده‌اند. بقیة بن الولید می‌گوید: من بارها سخن شعبه را که از او درباره‌ی مقاتل بن سلیمان سؤال می‌شد، می‌شنیدم. اما هیچ‌گاه نشنیدم که شعبه درباره‌ی او یادی بکند مگر به نیکی.

و یا در روایت دیگری گفته است: نزد شعبه از مقاتل سخن گفته می‌شد و من او را ندیدم که در مورد مقاتل غیر از خوبی چیز دیگری بگوید. ^{۲۰} البته با توجه به این حقیقت، عدّه‌ای از اهل سنت در مجسمه بودن وی تردید کرده‌اند و در کتابهای خود آن را با لفظ «نسب»، «حکى» و یا «یحكى» آورده‌اند. ^{۲۱} تفسیر او هم، در بین مردم جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ و همگان به آن روی آورده و از آن بهره‌ها گرفته‌اند.

قاسم بن احمد صفار می‌گوید: ابراهیم حربی کتاب‌های مقاتل را از من می‌گرفت و با دقت به آنها نگاه می‌کرد. روزی به او گفتم: ابا اسحاق! به من بگو که چرا مردم از مقاتل بدگویی می‌کنند؟ او پاسخ داد: به علت حسادتی است که بر مقاتل دارند!

و نعیم بن حماد هم گفته است: نزد سفیان بن عیینه کتابی از مقاتل بن سلیمان را دیدم؛ به او گفتم: ابا محمد! آیا تو روایات و نظرات تفسیری مقاتل را نقل می‌کنی؟ او گفت: نه، ولیکن از آن یاری جسته و به کمک آن استدلال می‌کنم! ^{۲۲} بعضی هم آن را بر بعض دیگر توصیه کرده‌اند. یحیی بن شبل می‌گوید: عباد بن کثیر به من گفت: چه چیزی تو را از مراجعه به مقاتل باز می‌دارد؟ گفتم: مردم او را نمی‌پسندند. او گفت: تو از مراجعه به او کراهت نداشته باش؛ چرا که او در میان بازماندگان، داناترین فرد به کتاب خداست. ^{۲۳}

مقاتل از دیدگاه دانشمندان شیعه

توطئة گسترده بدخواهان از شخصیت مقاتل، فردی منحرف، دروغگو و حيله گر در اذهان عمومی ترسیم کرده است. تا جایی که علمای شیعه هم از گفته‌ها و فرهنگ عامه اثر پذیرفته و این عالم مجاهد و شیعی را تضعیف نموده‌اند؛ شیخ طوسی و محمد بن عمر بن عبدالعزیز (معروف به کشی) او را از «بتریه» ^{۲۴} دانسته‌اند؛ ^{۲۵} برقی هم در رجال خود او را به عنوان «حدیثی غیر عامی» معرفی کرده است؛ و دیگران هم کلام این بزرگواران را نقل کرده و گویا همه آن را پذیرفته‌اند. ^{۲۶} عبدالحسین شبستری نیز می‌گوید: مقاتل بن سلیمان

بن بشیر، محدثی سنی مذهب، ضعیف الحدیث و بتری است. ۲۷ و بالاخره عدّه زیادی از کلامی ها از او با عنوان ناصبی دجال و مجسم یاد کرده اند.

مرحوم مفید^(۲۵) در «الافصاح» مقاتل را جزو معتقدان به جبر و جسمانیت خداوند سبحان می داند که به خاطر گمراهی و غفلت، در تفسیر خود آیات الهی را تأویل به باطل نموده و اسرائیلیات را در آن داخل کرده است؛ جناب آقای علی کورانی در کتاب «الوهایه و التوحید» او را یکی از اجداد و ائمه مجسم ها معرفی می کند؛ دکتر محمد تیجانی مستبصر هم در کتاب «فاسألوا اهل الذکر» او را در زمره ی ناصبی های دجال یاد کرده است؛ استاد علی اکبر بابایی در «مکاتب تفسیری» او را از علمای اهل سنت دانسته و علامه امینی^(۲۶) هم در کتاب شریف «الغدیر» او را با عنوان سنی دروغگوی فریبکار جعل کننده ی حدیث نام برده است؛ آیت الله شیخ جعفر سبحانی هم بر پایه روایات سنی ها، در کتاب «اهل البيت سماتهم و حقوقهم فی القرآن الکریم» و «بحوث فی الملل و النحل» او را طرف نقیض جهم بن صفوان مطرح کرده و می گوید: او از ناقلان قصه های احبار و رهبان بوده و کسی است که پرچم های تشبیه و تجسیم را او بلند کرد؛^{۲۸} همچنین جناب آقای رسول جعفریان به نقل از کتاب الوافی بالوفیات مقاتل را از مرجئه دانسته است^{۲۹} و مرجئه را ضد امیرمومنان و شیعه معرفی نموده و شواهدی را نیز بر ناصبی بودن برخی از مرجئه ارائه کرده است^{۳۰} و دلیل بسیاری از این بزرگواران، گفته هایی از عامه است که در ادامه ی سخن خود ذکر کرده اند.

البته در بین محققان شیعه و سنی افرادی همچون جناب آقای معرفت و مقریزی، این نسبتها و اتهامات را نپذیرفته اند. ۳۱ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در تفسیر خود از مقاتل بن سلیمان روایات زیادی را نقل کرده است،^{۳۲} و در مقدمه ی تفسیر، متعهد شده که از مشایخ غیر ثقه حدیثی نقل نکند. ۳۳ آیه الله خویی رحمة الله علیه نیز، به پیروی از شیخ حرّ عاملی این مطلب را دلیل بر وثاقت تمام کسانی گرفته است که در اسناد این کتاب (تفسیر قمی) آمده اند. ۳۴

در هر صورت موارد یادشده عبارت هایی است که هویت مقاتل را از منظر علمای سلف نشان می دهد. با این حال، اعتقاد بر این است که در توثیق یا تضعیف افراد، نباید تنها بر اساس گفته ها و تلقی دیگران قضاوت نمود؛ بهتر آن است که نخست باید

نوشته‌ها، روایات و نظرات مقاتل بن سلیمان را گردآوری کرده و مجموع آنها را مورد بررسی کافی قرار دهیم، و پس از آن با در نظر گرفتن همه‌ی شرایط حاکم بر زندگانی او - اعم از سیاسی، اقتصادی، زمانی، مکانی، محیط اجتماعی و غیر آن - به تحلیل شخصیت وی پردازیم. و در آینده هم اثبات می‌شود که مقاتل بن سلیمان نه زیدی بوده و نه سنتی مذهب و نه ناصبی؛ بلکه او یکی از معروف‌ترین روایان فضایل اهل بیت (ع) است که در تفسیر آیات و جای جای قرآن به این حقیقت اشاره کرده است.

پاسخ به برخی از دیدگاه‌ها و ابهامات شاخصه‌های اعتقادی مقاتل

اکنون باید دید که ارزیابی علمای گذشته تا چه حد به واقع نزدیک است. در این بخش، بر اساس روشی که به آن اشاره شد، نخست مراد از روایات مقاتل را ذکر می‌کنیم که نشانگر استقامت علمی و اعتقادی اوست و سپس از مجموع اطلاعات موجود درباره او به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از قضاوت‌ها درباره وی نادرست است؛ و او نه از «اهل سنت» بوده است و نه از فرقه «بتریه و زیدیّه». بلکه او با فهم دقیق و دانش بالایی که داشته به جایگاه و منزلت اهل بیت (ع) عارف بوده و به آنها عشق ورزیده است. شیخ طوسی (ره) در امالی خود به اسناد صحیح آورده است که ابونعیم فضل بن دکین و او از مقاتل می‌گوید:

حدثنا مقاتل بن سلیمان عن الضحاک بن مزاحم عن ابن عباس قال: سألت رسول الله (ص) عن قول الله عز وجل «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أولئك المقربون» فی جنّات النّعیم (الواقعه، ۵۶/۱۰-۱۲) فقال: «قال لی جبرائیل (ع) ذلک علی (ع) و شیعته هم السابقون إلی الجنّة المقربون من الله بکرامته لهم». ۳۵

در این روایت مقاتل از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت در جواب ابن عباس که از آیه‌ی شریفه «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أولئك المقربون» فی جنّات النّعیم سؤال کرده بود، فرمود: جبرائیل (ع) به من گفت مراد از آن علی (ع) و شیعیانش است و در واقع آنها سبقت گیرندگان به بهشت و مقربان به خدا در بخشش‌هایش نسبت به آنان هستند. همچنین ابونعیم به اسناد خود از مقاتل بن سلیمان روایت کرده است که او در تفسیر

کلام خدای متعال که می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بِهْتَانًا وَإِثْمًا مَبِينًا» (الاحزاب، ۵۸/۳۳) گفته است:

این آیه‌ی شریفه در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است. و آن اینکه عده‌ای از منافقین مولا را با مسخره کردن مورد اذیت و آزار قرار می داده‌اند و آن را به گوش آن حضرت می رساندند. ۳۶

مورد دیگر گزارشی است که در آن مقاتل از معجزه حضرت علی (ع) در مسجد کوفه خبر می دهد و در آن فضیلت و حقایق مولا به اثبات می رسد؛ او نقل می کند که:

آن حضرت روزی در کوفه بر بالای منبر بود که ناگهان گفت: ای مردم! از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید؛ از راههای آسمانها از من پرسید [چرا] که من به آنها از راههای زمینی آشناترم. آنگاه مردی از وسط جماعت برخاست و از آن حضرت پرسید: جبرئیل در این ساعت کجاست؟ و حضرت هم نگاه خود را به آسمان انداخت و سپس نگاهی هم به زمین کرد و آنگاه به مشرق و بعد به طرف مغرب نظر کرد و مکانی نماند مگر آنکه به آن سو نگاه کرد و به او پاسخ داد: ای پیر! تو جبرئیل هستی. [حضرت امیر این را] گفت و [در آن لحظه جبرئیل] همچون پرنده‌ای بالهای خود را برهم زده و از بین مردم رفت. مردم نیز وقتی که آن را دیدند، به ضحجه و زاری افتادند و گفتند: ما شهادت می دهیم که همانا تو حقا و حقا جانشین رسول خدا هستی. ۳۷

این روایت، از سوی عده‌ای از اهل سنت هم نقل شده است و از جمله آنان علامه ابن حسنیوه حنفی موصلی است که در کتاب «در بحر المناقب» خود ذکر کرده است. جناب آقای معرفت رحمة الله علیه می گوید:

دلیلی که استواری او را در پیروی از مذهب حق نشان می دهد، و همچنین نشانگر درستی و مورد اعتماد بودن اوست، روایتی است که صدوق با اسناد صحیح از حسن بن محبوب - که از اصحاب اجماع است - از مقاتل بن سلیمان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: «من سرور پیامبران و وصی من سرور اوصیاءاند و اوصیای او سرور دیگر اوصیاءاند»، آنگاه به برشمردن نام پیامبران و اوصیای آنان پرداخت تا به «برده» آخرین وصی حضرت عیسی رسید. آنگاه فرمود: «وصایت را به

من واگذار کرد و من آن را یا علی! به تو می سپارم - تا آنجا که به علی (ع) فرمود: -
امت در امر تو کافر و دربارہی تو درگیر اختلاف سختی خواهند شد. آنکه با تو
ثابت قدم بماند همانند کسی است که با من است و آنکه مخالف تو باشد مخالف
من است و مخالف من در آتش است، و آتش جایگاه کافران است. ۳۸
یک فرد سنی مذهب و یا زیدی چگونه می تواند چنین روایتی را نقل کند؟ آیت الله
معرفت رحمة الله علیه می گوید:

این روایت روشنگر این است که وی جزو نزدیک ترین افراد به امام (ع) بوده که با او
چنین سخن گفته است. شیخ طوسی رحمة الله او را از اصحاب امام باقر و امام
صادق (ع) شمرده است. ۳۹ کلینی (ره)، ۴۰ نیز از او - با سند صحیح - روایت کرده
است. ۴۱

البته روایات تفسیری رسیده از مقاتل، در شأن مولا امیرالمؤمنین (ع) فراوان است.

مقاتل بن سلیمان و مرجئه

در مسأله ارجاء^{۴۲} هم اکثر کلامی ها و اهل فرق مقاتل را به عنوان یک مرجئی مورد
طعن قرار داده و نسبت به او اتهام ها و حرفهائی را مطرح کرده اند؛ ابن حزم او را از «کبار
مرجئه» دانسته و نقل می کند که بنا بر عقیده او هیچ گناهی، کوچک و بزرگ، به ایمان
صدمه ای نمی زند و اگر کسی مشرک باشد، هیچ عمل درستی او را به کار نمی آید. همچنین
ابن حزم طایفه ای را به عنوان «غلاة المرجئیة» نام می برد و عقاید آنان را توضیح داده است. ۴۳
دکتر حسین عطوان با تقسیم مرجئه ی به مرجئه ناب و مرجئه ی جبریّه، مقاتل بن سلیمان
را از جمله طرفداران مرجئه ی ناب در خراسان به روزگار بنی امیه معرفی کرده و می گوید:
به گمان آنان انجام فرایض و طاعات از ایمان نیست. و آنها با بنی امیه به نرمی رفتار
می کردند، همچنان که با گروه های دیگر آن گونه بودند و هیچ یک از آنها را به کفر
نسبت نمی دادند. ۴۴

رسول جعفریان نیز مقاتل را از مرجئه ی شناخته شده در دیار خراسان معرفی می کند. ۴۵
شهرستانی می گوید:

«از مقاتل بن سلیمان نقل شده است که معصیت، به شخص موحد و مومن، زبانی

نمی‌رساند و مومن هرگز به آتش در نیاید؛ ولی سخن صحیح گفته شده از او این است: مومنی که خدای خود را عصیان کند، روز قیامت در حالی که از روی پل جهنم می‌گذرد کيفر می‌شود و گداز و حرارت و لهیب آتش به او می‌رسد به اندازه گناهی که از او سرزده است، درد می‌کشد و سپس به بهشت در می‌آید، همچون حیواناتی که بر تابه‌ی داغ و آتشین قرار می‌گیرد. ۴۶

نتیجه: با ملاحظه‌ی آثاری که از مقاتل بن سلیمان به دست ما رسیده است در می‌یابیم: که او بر اساس آیات قرآنی ایمان را یک امر قلبی، و عمل را لازمه‌ی آن دانسته است. او در کتاب «الاشباه والنظائر» خود برای ایمان چهار وجه ذکر می‌کند؛ در وجه اول ایمان را باوری قلبی و اعتقاد به وحدانیت خدای متعال معرفی می‌کند و به آیه‌ی شریفه‌ی: «و من یکفر بالإیمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین» (المائدة، ۵/۵)، استشهاد می‌کند. یعنی کسی که موحد نباشد عمل او هیچ فایده‌ای ندارد ۴۷ و در مقابل، کسی که باور قلبی به خدای یگانه داشته باشد و خالقیت و ربوبیت او را تصدیق نماید اما به دلایلی همچون تقیّه نخواهد آن را ابراز کند خوف و ترسی نباید داشته باشد. او در این زمینه به آیه شریفه: «من کفر باللّه من بعد إیمانہ إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان و لکن من شرح بالکفر صدرا فعلیهم غضب من اللّه و لهم عذاب عظیم» (النحل، ۱۰۶/۱۶)، استشهاد کرده است. و اما در دو وجه دیگر که یکی به معنای اقرار به زبان بدون تصدیق و دیگری به معنای تصدیق در نمان و آشکار است، به جز در موارد تقیّه، عمل را لازمه‌ی ایمان دانسته و به آیات شریفه‌ی: «إنّ الذین آمنوا و عملوا الصّالحات أولئک هم خیر البریّة» (البینة، ۷/۹۸)، و آیه شریفه‌ی: «ذلک بأنّهم آمنوا ثمّ کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» (المنافقون، ۳/۶۳)، استشهاد می‌کند. و وجه چهارم ایمان را هم ایمانی ذکر می‌کند که به همراه شرک باشد. او می‌گوید: بر اساس آیات قرآنی چنین ایمانی نیز سودی به حال آنان ندارد. ۴۸

او در تفسیر خود با توجه به آیه‌های ۳۷ شوری و ۳۲ نجم در وصف متقین و مومنان می‌نویسد: آنها کسانی هستند که از گناهان کبیره - که سرانجام و پایان آن آتش جهنم می‌باشد - دوری می‌گزینند و نیز از فواحش و منکرات یعنی گناهانی که برای آنها حدّ شرعی تعلق می‌گیرد، اجتناب می‌ورزند. ۴۹

شرایط سیاسی و اجتماعی عصر مقاتل بن سلیمان

اگر چه بعضی از خلفای بنی امیه با دیدن نارضایتی عمومی، و بعد از ظلم و ستم فراوان حجاج بن یوسف ثقفی نسبت به مردم عراق، در صدد اصلاح وضع موجود بر آمدند؛ اما بعد از مدتی تعهدات خود را فراموش نموده و صرفاً به فکر تصرفات و کشورگشاییهای فراوان خود بودند. تنها در زمان عمر بن عبدالعزیز، مردم تقریباً به مدت دوسال، اندکی از طعم عدالت و آزادی را چشیدند. او سبّ مولا علی (ع) را ممنوع، و نیز ممنوعیت کتابت حدیث را برداشت، ولی نارضایتی‌ها بالا گرفت تا آن که بنی عباس، آنها که به دروغ ادعای خونخواهی اهل بیت (ع) را داشتند، از فرصت استفاده کرده و حکومت بنی امیه را سرنگون کردند.

و در آن دوران کشورگشایی و کشمکش بین بنی امیه و بنی عباس و پیدایش فرقه‌های گوناگون مذهبی در داخل جامعه اسلامی؛ بحث‌ها و گفتگوهای علمی و مذهبی و مناظره پیرامون مباحث مختلف به اوج خود رسیده بود و دانشمندان فراوانی در این زمینه برخاسته بودند. بنابراین امام محمدباقر (ع)، به حکم آنکه تعلیم امت اسلامی و خارج نمودن آنها از گمراهیها و انحرافات عقیدتی و وظیفه اوست، مکتب تشیع و جعفری را پایه گذاری نمود. و بعد از شهادت آن حضرت فرزندش امام جعفر صادق (ع) دانشگاه بزرگی را تأسیس کرد که شاگردان او هر کدام در یک زمینه عهده دار پاسخ گویی به سؤالات مردم بودند.

از آنجا که امام صادق (ع) از نقشه‌های شوم و خطرناک بنی عباس و به ویژه منصور آگاهی داشت، برای حفظ دین خدا به پیروان خود دستور سکوت می داد و می فرمود: از خدا بترسید، و بر شما باد اطاعت از حاکمانتان، بگویید آنچه را که آنان می گویند، و ساکت باشید از آنچه که آنها ساکتند، زیرا که شما در سلطه‌ی کسی هستید که خدای متعال می فرماید: «وإن کان مکرم لتزول منه الجبال» (ابراهیم، ۴۶/۱۴).^{۵۰} ولی منصور تا زمانی که مردم حضرت صادق (ع) را امام و مقدم بر او و سایر مردم می دانستند راضی نبود.

مقاتل بن سلیمان، که در چنین جوی متولد و پرورش یافته بود، دوره‌های تاریک و خفقان امویان و عباسیان را به خوبی مشاهده کرد و در سایه‌ی استعداد شگرف و شور و شوق فراوانی که داشت، بزودی جایگاه خود را در میان دانشمندان پیدا کرد. با آنکه آیین اسلام از روز نخست مروج دانش و آگاهی بود، ولی به دلایل گوناگونی همچون وجود

جنگ‌ها و نزاع‌های سیاسی بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، مردم در چنگ حاکمان مستبد و خوش‌گذران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس گرفتار شدند. با این حال، برخی از سلاطین جور-مانند منصور عبّاسی- برای آن که در برابر هجوم افکار کشورهای دیگر کم‌نیازند، به ناچار دانشمندان اسلامی را به دور خود جمع می‌کردند. و از این روی، دوران حیات مقاتل بن سلیمان یکی از ادوار شکوفایی علم و دانش و تحقیق و برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در جامعه‌ی اسلامی بود.

علل مهجور شدن مقاتل بن سلیمان

عواملی که منجر به گمنامی و ناشناخته ماندن مقاتل بن سلیمان شده‌اند عبارت‌اند از:

۱- پیروی او از طریقه تشیع در محیط پرنفوذ و متعصب تسنن؛ و در نتیجه، توطئه و ترور شخصیت وی.

۲- نبوغ علمی و فراست کم‌نظیر، و در نتیجه، کینه‌توزی و حسادت‌های افراد کم‌مایه و بی‌خرد.

۳- روش زندگانی مسالمت‌آمیز و همراه با تقیه؛ او بر حسب وظیفه مجبور به پیروی از احکام دوران تقیه بود، و در ظاهر بر اصول عقاید اهل سنت اذعان می‌کرد. و نیز براساس حکم عقل، و به پیروی از اساتید و مشایخ خود، بدون آن که تعصبی از خود نشان دهد، بزرگان فرق اسلامی و غیر اسلامی را با دیده‌ی تجلیل می‌نگریست.

۴- شکل‌گیری و ظهور شخصیت علمی و معنوی مقاتل، در فاصله‌ی زمانی خاصی که با ظهور سه نفر از شخصیت‌های بزرگ قرآنی همچون «ضحاک بن مزاحم»، «معاویه بن صالح» و «مجاهد بن جبر» همراه است. کسانی که نورانیت وجود آنان، جامعه‌ی علمی مسلمانان را کاملاً معطوف به خود نموده بود. و نیز همزمان با خود مقاتل بزرگانی چون «کلبی»، «ابوحمزه ثمالی» و «مقاتل بن حیان» در عرصه علوم قرآنی، حدیث و کلام مطرح می‌شوند. به همین دلیل او در کنار بزرگانی این چنین، و با توجه به دلایل قبلی مورد توجه کافی واقع نشده و بر اثر بغض شدید و تعصب مورخان آن زمان نسبت به وی، و سکوت و چشم‌پوشی آنان از ذکر نام بلند و آثار نفیسیش، همچنان ناشناخته باقی مانده است.

جایگاه علمی و تفسیری مقاتل

مقاتل از همان سال‌های نخست عمر خود، به دنبال تحصیل علم و ادب بوده است، و چه بسا در فراگرفتن معارف خاصه، مدت زیادی را با هموطن و استاد فرزانه اش ضحاک بن مزاحم، خلوت می‌کرد. او در طول دوره‌ی دانشجویی و دانش پژوهی، با همتی که از خود نشان می‌دهد نه تنها در فراگیری علم کلام، فقه، قرائات، لغت، ادب، حدیث و دیگر رشته‌های علمی روزگارش به موفقیت‌های بزرگی نایل می‌گردد، بلکه در علم تفسیر سرآمد اقران می‌شود. از این روی، هنگامی که از مقاتل بن حیان، مرد صالح و مورد وثوق همگان، پرسیده می‌شود که: آیا تو داناتری یا مقاتل بن سلیمان؟ پاسخ می‌دهد: من دانش مقاتل بن سلیمان را در مقایسه با دانش دیگران، اقیانوسی یافتم در برابر دریاها.^{۵۱}

تفسیر او از همان ابتداء مورد توجه واقع شده و نظر دانشمندان را به خود جلب کرده است؛ حرمله بن یحیی می‌گوید:

شنیدم که شافعی می‌گفت: هرکس به دنبال اثر [یعنی خبر] صحیح است به مالک مراجعه کند، و آنکه جدل دوست دارد پیش اصحاب ابو حنیفه برود، و کسی که به تفسیر علاقه دارد بر سر سفره‌ی مقاتل نشیند.

همچنین افراد دیگری هم مانند حارث جوزجانی، احمد طبری از جزری و ربیع بن سلیمان، این حکایت شافعی را روایت کرده‌اند.^{۵۲}

از این روی ابن عدی می‌نویسد: او [در عصر خود] از عالم‌ترین مردم به تفسیر قرآن بود.^{۵۳} و خطیب بغدادی هم معتقد است که شناخت او به قرآن کامل بوده است.^{۵۴} و ذهبی نیز از مقاتل با عنوان «کبیر المفسرین» یاد می‌کند.^{۵۵} با این حال بعضی از مغرضان، تفسیر او را کم‌اهمیت جلوه داده و بر او تهمت‌های ناروایی زده‌اند؛ خلیلی می‌گوید:

جایگاه او (مقاتل بن سلیمان) نزد اهل تفسیر جایگاه بزرگ [و بلندی] است و [دانش و آگاهی] او گسترده و فراگیر است؛ لکن محدثان او را در روایت تضعیف نموده‌اند. او مردی کهنسال است و از ضعفاء اخبار منکر و غیر مقبولی نقل شده است که شایسته است آن روایات را بر خود آنها حمل کنیم.^{۵۶}

در حالی که خود آنان، از کتاب‌های تفسیری او بهره‌ها برده‌اند؛ نعیم بن حماد می‌گوید:

نزد سفیان بن عیینه کتابی از مقاتل بن سلیمان را دیدم؛ بدو گفتم: ابا محمد! آیا تو روایات و نظرات تفسیری مقاتل را نقل می‌کنی؟ او گفت: نه، و لیکن از آن یاری جسته و به کمک آن استدلال می‌کنم.^{۵۷}

تفسیر مقاتل و توصیفات محققان

دکتر شحاته می‌گوید:

ویژگی تفسیر مقاتل در ساده و رسا بودن عبارتهای آن است؛ علاوه بر احاطه بر معانی واژه‌های قرآنی و بیان شبیه و نظایر آن، که در جای جای قرآن و سنت آمده است، که آن را به صورت سهل و ممتنع در آورده... از دیدگاه من، تفسیر مقاتل در حوزه‌های تفسیری بی نظیر است و به رغم گذشت بیش از دوازده قرن، هنوز این تفسیر، در انسان این احساس را به وجود می‌آورد که گویی این تفسیر، با چنین شیوه‌ی شیوا، برای امروز نوشته شده است. در نقل آراء و نقد و ترجیح، راه کوتاه را پیموده و چندان وارد مباحث جدلی نگردیده است. از لحاظ احاطه بر معانی قرآن، در عین جامعیت، فشرده بیان کرده است و در عین ایجاز، رعایت ایفاء (رسا بودن) به طور شایسته شده است، و دیگر مزایای این تفسیر که در حجم کم ولی محتوایی بسیار به جهان علم تقدیم داشته است.^{۵۸}

آیت الله معرفت می‌گوید:

مقاتل، تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده؛ بلکه آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آن‌چه به نظرش درست آمده برگزیده است و تفسیر خود را بر این اساس، در کمال خلاصه‌گویی و رسایی عبارت و جامعیت، تألیف نموده است.

یکی دیگر از محققان درباره‌ی روش تفسیری او چنین می‌نویسد:

نخستین کاری که مقاتل انجام می‌دهد، توضیح لفظی یا کلمه به کلمه و ازگان قرآنی است؛ در حقیقت ترجمه‌ای از قرآن به یک زبان عربی دوم که آسان‌تر است، به دست می‌دهد. این ترجمه احتمالاً، برای مردمان غیر عرب، به ویژه ایرانیان فراهم آمده است. او ابتدا از تعریف کلمات آغاز، و سرانجام به یک تفسیر حقیقی نایل می‌شد. و او در کار تفسیری خود ابا ندارد از این که به مکاتب یهودی و مسیحی

مراجعه کند. مقاتل بر خلاف ابن عباس، هیچ‌گاه از قرآن خارج نمی‌شود؛ تا آیه‌ای را با توسل به منابع بیرونی تفسیر کند، بلکه عمدتاً برای روشن کردن معنی کلمه‌ای از سیاق کلام قرآنی، مدد می‌گیرد. باز او در تفسیر خود مانند یک عالم فقه اللغه یا زبان‌شناس هم، عمل نمی‌کند، به ندرت دیده می‌شود که او برای یافتن معنی یک کلمه از درون خود آن کلمه بیرون نمی‌آید؛ مانند کلمه تأویل. و تلاش او در مراجعه به ریشه‌ی ثلاثی آن: «اول» می‌باشد. ۵۹

روش تفسیری مقاتل

مقاتل، برای آنکه یک تفسیر قابل قبولی از خود ارائه کند، همه‌ی قواعد تفسیر صحیح را رعایت کرده است؛ و پیش از آن که به عنوان یک مفسر نامدار مطرح شود، محدث، قاری و عالمی لغوی بوده است.

مقاتل می‌گوید: قرآن بر اساس پنج وجه - مقوله - بر پیامبر (ص) نازل شده است: امر و نهی، وعد و وعید، و اخبار پیشینیان. و او معتقد است که قرآن دارای خاص و عام، محکم و متشابه، مفسر و مبهم، اضممار و تمام، فرایض و احکام، و حدود است؛ خاص برای مسلمانان و مشرکان، و عام برای همه‌ی مردم. در کلام الهی ارتباطاتی همچون ناسخ و منسوخ بودن، و تقدیم و تأخیر وجود دارد؛ اشباه و نظایری با وجوه فراوان، و یا جوابی در سوره‌ی دیگر دارد؛ در قرآن، خداوند مثل‌هایی را می‌آورد که بعضی درباره‌ی خود باری تعالی، و بعضی دیگر درباره‌ی کافران و بت‌ها است، و بعضی از مثال‌ها نیز مربوط به دنیا و معاد و آخرت می‌باشد؛ در آن اخباری است از پیشینیان و آن‌چه که در دل مومنان و کافران می‌گذرد و خصومت و کینه‌ای که مشرکان عرب دارند. هم‌چنان که در آن اخباری هست از آن‌چه که در بهشت و دوزخ وجود دارد. ۶۰ پس به اعتقاد وی، همه‌ی معارف و احکام زندگی در قرآن موجود است و برای استنتاج کلام الهی و دستیابی به علوم آن، باید خصوصیات مذکور را کاملاً در نظر گرفت.

از این روی، مقاتل علاوه بر آن که از نظرات دیگران و اخبار تاریخی، بهره‌مند بوده است، در تفسیر خود قرائت صحیح را در نظر داشته، و نسبت به لغت و قواعد ادبیات عرب، توجه کافی نموده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر مقاتل آن است که او نسبت

به قرائن لفظی پیوسته، و قرائن ناپیوسته، مانند روایات و آیات دیگر قرآن، عنایت خاصی داشته است. او غالباً برای تبیین مقاصد بعضی از آیات، آنجا که اخباری از اسباب و شأن نزول در اختیار داشته، یاری جسته و آن‌ها را ذکر نموده است. و هر جا که نیاز به تفسیر لغوی بوده، دریغ نکرده است. و در هر بخش، آیات مربوط و متناسب با موضوع آن را - که در قرآن پراکنده است - آورده و درباره‌ی آن به طور مختصر و در عین حال جامع، بحث و بررسی مفیدی را ارائه کرده است. بنابراین، می‌توان تفسیر مقاتل را، اولین تفسیر قرآن به قرآن و عقلی - نقلی، محسوب کرد.

او در ابتدای هر سوره، مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها را مشخص نموده و سپس وارد تفسیر تک تک آیات شریفه می‌گردد و آنها را بر اساس اطلاعاتی که در اختیار داشته، تبیین و تفسیر می‌کند. و در پایان هر سوره‌ی مبارکه، روایاتی را در فضیلت و تفسیر بعضی از آیات آن، ذکر کرده است.

مثلاً، در آخر سوره‌ی حمد روایتی را می‌خوانیم که در آن مقاتل به اسناد خود، تفسیری از سوره‌ی حمد و فضیلت آن را از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند؛ در این روایت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «همانا خداوند بر من سوره‌ای نازل کرد که بر هیچ یک از پیامبران و فرستادگان قبل از من نازل نکرده است...».^{۶۱}

ارزیابی نهایی

در خصوص معایب تفسیر مقاتل هم، جملاتی گفته می‌شود که باید به آنها نیز توجه کرد. اولین ایرادی که گرفته‌اند، عدم اسناد روایات آن است؛ دومین اشکال سخنی است از استادش ضحاک که می‌گوید: «فسر کل حرف» یعنی هر کلمه‌ای را تفسیر کرده است. سومین مورد آن است که گفته می‌شود او در تفسیر خود، از کتاب‌های تحریف شده یهود و نصاری، استفاده کرده است.^{۶۲}

پیش از بررسی و تحلیل این اشکال‌ها، ذکر سه نکته لازم به نظر می‌رسد: اولاً: همانگونه که با مراجعه به تفسیر مقاتل به دست می‌آید، راویان و استنساخ‌کنندگان تفسیر وی، احادیثی را از غیر مقاتل بر آن افزوده‌اند. بنابراین، بعضی از آنها سلیقه و اعتقاد خود را در کارشان اعمال کرده‌اند.

ثانیاً: اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر مقاتل اقتضا می کرد تا فرد، اعتقاد واقعی خود را مخفی نموده، و امر تقیه را در پیش بگیرد و او نیز چنین شخصی بوده است. از این روی در تفسیر وی که نشانه های زیادی از هم راهی با عقاید عامه مشهود است، می توان آن را ناشی از کتمان عقیده از سوی مقاتل و یا اعمال سلیقه و عقیده راویان دانست. ۶۳

ثالثاً: از آنجا که مقاتل یک فرد معصومی نبوده است، ممکن است در بعضی برداشت ها و تحلیل هایش به خطا و اشتباه رفته باشد همچنانکه مفسران بزرگ و مورد اعتماد امروزی نیز در بعضی از تحلیل ها و اجتهادها خود با همدیگر، اختلاف دارند.

اما در خصوص اشکالات تفسیر مقاتل هم، باید اذعان کرد که عدم اسناد روایات در زمانی که همگان سعی و اهتمام در ذکر احادیث با سند بوده اند، یک نقیصه محسوب می شود. و او یا از این امر غافل شده و یا تصمیم بر اختصار داشته است و به همین دلیل اسامی اساتید و مشایخ خود را که در تفسیر از آنان بهره گرفته است، در مقدمه تفسیرش ذکر کرده است تا رفع این نقیصه نماید. کما اینکه شیخ صدوق و طوسی علیهما الرحمه، چنان کرده اند. در پاسخ به ایراد دوم نیز باید گفت که: هر کسی با مراجعه به تفسیر مقاتل، موجز و مختصر و مفید بودن آن را در می یابد و اگر ضحاک گفته باشد که مقاتل، همه ی کلمات را تفسیر کرده است، شاید به دلیل آن است که چون ضحاک خود مفسر بوده، به نظر او ذکر بعضی از موارد در آن زمان غیر ضروری بوده است. لکن دقت در معانی تک تک کلمات و جملات قرآن، برای عامه ی مردم آن زمان و خصوصاً مردم زمان ما که در علوم مختلف پیشرفت زیادی نموده اند، لازم و ضروری است. در مورد مسأله سوم هم، شایسته است که با تحقیق کامل و جامع، بین روایات تفسیری مقاتل و کتب یهود و نصاری با ملاحظه احادیث صحیح و مستند دیگر خودمان مقایسه و تطبیق صورت گیرد تا معلوم شود که چه اندازه استفاده از اسرائیلیات از سوی مقاتل صحّت دارد.

با این حال، موارد مذکور نمی تواند دلیلی بر کنار گذاشتن تفسیر غنی و احادیث او باشد. و لذا بسی بی انصافی و جفا است، که این تفسیر را به طور کامل مردود دانسته، و بی اعتباری آن را معلول سهل انگاری و سستی کار مقاتل بدانیم. چرا که مقاتل عالمی تیز بین و آگاه به نظرات و دیدگاههای بزرگان پیش از خود بوده است. و غالباً مقصود آیات شریفه را با توجه به اخبار فضای نزول قرآن دریافته و برای ما به یادگار گذاشته است.

شحاته می گوید :

درباره ی او هر چه گفته اند؛ ولی درباره تفسیرش همگی او را ستوده اند، بویژه مقام علمی و شخصیت او جای تردید نیست، و امروزه، نباید غفلت نموده و از چنین میراث ارزنده ای چشم پوشیم. آری، در جهت منقولات وی باید دقت نمود؛ ولی در جنبه عقلانی تفسیرش همچون دریایی خروشان است که از همه پیشی گرفته است. ۶۴.

آیت الله معرفت نیز گفته است :

در مجموع - با قطع نظر از موارد مشکوک یا مدسوس - تفسیر شیوا و ارزشمندی است. و یکی از کهن ترین و سرشارترین ذخایر میراث فرهنگی اسلامی است؛ گوهرهای ناب آن برای فرهیختگان به خوبی تابناک، و تشخیص آن از ناروا برای اهل تحقیق به آسانی میسر است. لذا این تفسیر، امروزه برای پژوهندگان مسایل قرآنی و تفسیر، غنیمتی ارزنده است. ۶۵.

۱- بحار الانوار، ۸۹/ ۱۰۷.

و مفسران، ۱/ ۴۲۰؛ تقریب التهذیب، ۲/ ۲۱۰. هدیة لعارفين، ۲/ ۴۷۰؛ الأعلام (زرکلی)، ۷/ ۲۸۱؛ تهذیب التهذیب، ۵/ ۵۲۳؛ الرقم ۷۹۸۱؛ تاریخ دمشق الكبير (ابن عساکر)، ۶۳/ ۷۹؛ تاریخ مدینة السلام (خطیب بغدادی)، ۱۵/ ۲۰۷؛ الرقم ۷۰۹۵، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۲۸/ ۴۳۴). و بعضی هم نام پدر بزرگ او را زید بن ادرک بن بهمن رازی گفته اند (ر. ک: طبقات مفسران شیعه، ۱/ ۴۰۱؛ شماره ۲۷؛ الذریعه الی تصانیف الشیعة، ۴/ ۲۳۴ و ۳۱۵)؛ اما به نظر می رسد بین نسب او و مقاتل بن بشیر عجلی کوفی خلط شده است.

۴- ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/ ۲۴؛ تهذیب الکمال، ۲۸ / ۴۴۱؛ ۴۴۲؛ الکامل، ۴/ ۹۶؛ تاریخ مدینة السلام، ۱۵ / ۲۱۱؛ تاریخ دمشق الكبير، ۶۳/ ۸۵.

۲- باید توجه داشت که نام مقاتل، اسم جماعتی از علما و راویان حدیث است؛ مانند: مقاتل بن حیان نبطی بلخی، مقاتل بن الفضل، مقاتل بن قیس، أبو الهیجاء مقاتل بن عطیة بکری نسب و حنفی مذهب، مقاتل بن بشیر عجلی کوفی و ابو سلیمان مقاتل بن سلیمان بن میمون، هر گاه در مباحث علوم قرآنی و تفسیری نام مقاتل به صورت مطلق دیده شود؛ به مقاتل بن سلیمان خراسانی انصراف پیدا می کند. چون او در عصر خویش، یکی از نامداران و اعلام تفسیر بوده، و به دلیل آثار قرآنی خویش، نسبت به دیگران شناخته شده تر است.

۳- در ذکر باقی نسب مقاتل بن سلیمان هم اختلاف وجود دارد. عدّه زیادی جدا او را بشیر ذکر کرده اند. (ر. ک: تفسیر

- ۵- تهذیب التهذیب، ۱۰/۲۵۳.
- ۶- عبید بن سلیمان می گوید: تفسیر مقاتل بر ضحاک بن مزاحم عرضه شد و او نپسندید، و گفت: هر حرفی را تفسیر کرده است! (ر. ک: تهذیب الکمال، ۲۸/۴۴۱ ببعده).
- ۷- ر. ک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ۸/۱۹۲؛ تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۳؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۲۸/۴۳۷؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۳.
- ۸- ر. ک: تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۰۷؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۱.
- ۹- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ۴/۳۱۵؛ تاریخ بغداد، ۱۳/۱۷۰؛ الأعلام، ۷/۲۸۱.
- ۱۰- ر. ک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ۸/۱۸۷؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۳۶؛ تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۱۰؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۲.
- ۱۱- ر. ک: تاریخ مدینه السّلام، ۸/۳۲۳ و ۳۲۴.
- ۱۲- ر. ک: فهرست ابن النديم، ۲۲۷؛ هدیة العارفين، ۲/۴۷۰؛ الأعلام، ۷/۲۸۱؛ الذریعة، ۴/۳۱۵ و ۳۱۶؛ أصحاب الامام الصادق (ع)، ۳/۲۹۷ و ۲۹۸.
- ۱۳- تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵ (ملحق به تفسیر مقاتل، ص).
- ۱۴- مثلاً ابو عبد الرحمان احمد بن شعیب نسائی نویسنده ی «سنن» می گوید: دروغگو است. و یا در جای دیگر می گوید: کسانی که به دروغگویی و جعل حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر (ص) شهرة اند چهار نفرند: ابن ابی یحیی در مدینه، و اقدی در بغداد، مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن سعید معروف به مصلوب در شام. (تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۴؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۴۱ و ۴۴۲؛ تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۱۱). آیت الله معرفت در جلد دوم تفسیر و مفسران، صفحه ۵۲ می گوید: سه نفر اول از این تهمت مبراً هستند.
- ۱۵- ر. ک: الجرح والتعديل، ۸/۳۵۴ و ۳۵۵/لرقم ۱۶۳۰؛ تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۴؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۴۱ و ۴۴۲؛ الکامل، ۴/۹۶؛ تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۱۱ و ۲۱۲؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۵ و ۸۶؛ ابراهیم حربی، سفیان عیینة وجوبیر بن سعید گفته شده است. ۱۷- ابوحنیفه گفته است: جهنم در نفی [صفات خداوند متعال] افراط کرد تا اینکه معتقد گردید: خدا شیء نیست. و مقاتل [هم] در اثبات [صفات برای خداوند] زیاده روی کرد تا آنکه خدای متعال را در ردیف مخلوقاتش قرار داد. (ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۴ و ۵۲۶؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۳۰-۴۵۱؛ تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۱۵؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۷). کتاب المجروحین، ۱۴/۶۱-۱۴/۶۳؛ میزان الاعتدال، ۴/۱۷۴؛ الكشف الحثیث/۲۶۰ و ۲۶۱.
- ۱۸- ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۴؛ الکامل، ۸/۱۸۹؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۳۹؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۶ و ۸۷.
- ۱۹- کتاب التوحید شیخ صدوق/۳۱۷.
- ۲۰- ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۳؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۳۵؛ الکامل، ۸/۱۸۹؛ تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۰۸؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/۸۳.
- ۲۱- ر. ک: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ۲/جزء ۳/۲۲۳؛ مقاتل بن عطیة، مؤتمر علماء بغداد/۹۶؛ الممل والنحل بهامش الفصل، ۱/جزء ۲/۲۳؛ حیاة الحیوان الکبری، ۱/۳۰۷.
- ۲۲- ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۳؛ الکامل، ۸/۱۸۷ و ۱۸۸؛ تاریخ بغداد، ۱۳/۱۶۱-۱۷۰؛ تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۳۷ و ۴۳۸؛ تاریخ مدینه السّلام، ج ۱۵، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ تاریخ دمشق الکبیر، ج ۶۳، ص ۸۳ و ۸۵.
- ۲۳- ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/۵۲۳؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۴۳۸؛ تاریخ مدینه السّلام، ۱۵/۲۱۰؛ تاریخ دمشق

- الكبير، ۸۴/۶۳.
- ۲۴- والبترية: فرقة من الزيدية نسبوا إلى المغيرة بن سعد و لقبه الأبتري. (لسان العرب، ۱/ ۳۱۰؛ الصحاح، ۲/ ۵۸۴) و «البترية» بضم الموحدة فالسكون، فرق من الزيدية. قيل نسبوا إلى المغيرة بن سعد و لقبه الابتر. و قيل البترية هم أصحاب كثير النوا الحسن بن أبي صالح و سالم بن أبي حفصة والحكم بن عيينة وسلمة بن كهيل و أبو المقدم ثابت الحداد، و هم الذين دعوا إلى ولاية علي (ع) فخلطوها بولاية أبي بكر و عمر. و يثبتون لهم الامامة- و يبغضون عثمان و طلحة و الزبير و عائشة، و يرون الخروج مع ولد علي (ع). (مجمع البحرين، ۱/ ۱۵۱) و البترية من الزيدية، بالضم: تنسب إليه. (القاموس المحيط، ۱/ ۳۶۶؛ تاج العروس، ۳/ ۲۴).
- ۲۵- الرجال (الطوسي) / ۱۴۶؛ صاحب «معالم الدين» شيخ حسن بن زين الدين عاملی هم، اعتقاد شيخ طوسي و كشي را داشته است؛ او در كتاب التحرير الطاوسي / ۵۵۲ / شماره ۴۱۰، می گوید: «مقاتل بن سليمان بتری».
- ۲۶- العلامة الحلبي، خلاصة الاقوال / ۴۱۰؛ رجال ابن داود / ۲۸۰؛ نقد الرجال، ۴/ ۴۱۲؛ جامع الرواة، ۲/ ۲۶۱؛ طرائف المقال، ۲/ ۴۲؛ معجم رجال الحديث، ۱۹ / ۳۳۷.
- ۲۷- أصحاب الامام الصادق (ع)، ۳/ ۲۹۷ و ۲۹۸.
- ۲۸- به ترتيب ر. ك: الافصاح / ۱۶۴؛ الوهابية و التوحيد / ۸۰؛ فاسألوا اهل الذكر، ص ۴۴۷؛ مكاتب تفسيری، ۱ / ۲۶۰؛ الغدير، ۵/ ۲۶۶؛ اهل البيت سماتهم و حقوقهم في القرآن الكريم؛ بحوث في الممل و النحل، ۳/ ۱۳۱ و ۱۳۲.
- ۲۹- مرجئه تاريخ و اندیشه / ۱۹۰.
- ۳۰- همان / ۱۲۷-۱۴۱.
- ۳۱- ر. ك: للمقریزی، المواعظ والاعتبار، ۲ / ۳۴۸؛ المقریزی، فضل آل البيت (ع) / ۳۹.
- ۳۲- علی بن ابراهيم القمي، تفسير القمي، ۲ / ۴۰۶ و ۴۰۹ و ۴۳۲ و ۴۴۲ و ۴۵۰.
- ۳۳- ر. ك: تفسير القمي، ۱/ ۴.
- ۳۴- معجم رجال حديث، ۱/ ۴۹، و ۹/ ۱۴۵-۱۴۶.
- ۳۵- الأماي / ۷۲، مجلس ۳، ح ۱۳؛ از بين علمای عامه هم افرادی همچون حاکم حسکانی در «شواهد التنزيل»، ۲ / ۲۹۵، این روایت را از طریق خودشان نقل کرده اند.
- ۳۶- ر. ك: شواهد التنزيل، ۲/ ۹۳.
- ۳۷- شرح إحقاق الحق، ۷/ ۶۲۱.
- ۳۸- من لا يحضره الفقيه، ۴/ ۱۲۹-۱۳۰ / باب ۷۲/ حديث ۱.
- ۳۹- الرجال (الطوسي) / ۱۳۸، شماره ۴۹؛ ۳۱۳ / شماره ۵۳۶.
- ۴۰- کافی، ۸/ ۲۳۳ / حديث ۳۰۸.
- ۴۱- تفسير و مفسران، ۱/ ۲۶۲.
- ۴۲- ارجاء در لغت دارای معانی مختلفی است که مهم ترین آنها: تأخیر انداختن و امید دادن است. در قرآن مجید هم کلمه ی مرجون به کار رفته است. خداوند متعال در سوره ی توبه متخلفان از جنگ تبوک را بر اساس ایمان و اعمالشان به سه دسته تقسیم نموده است؛ گروهی از آنان را اهل نفاق دانسته و گروه دوم را کسانی دانسته که به خدای متعال ایمان دارند ولی کار خوب و بد را به هم آمیخته اند. و گروه سوم را کسانی دانسته که نه منافق هستند و نه از گروه دوم، و به فرمان خدا و اگذار شده اند (تصمیم گیری درباره ی آنان و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می کند، و یا بر اساس علم و حکمت خویش آنها را عفو نموده و می پذیرد. «و آخرون مرجون لأمر الله إما يعذبهم وإما يتوب عليهم و الله عليم حكيم» (التوبه، ۹/ ۱۰۶)
- با توجه به اینکه گروه سوم در مقابل دو گروه دیگر قرار گرفته اند باید کسانی باشند که با وجود ایمان و اعتقاد به حق تعالی، از جنگ سرباز زده و مرتکب گناه کبیره شده اند، می بایست منتظر می ماندند و توبه ی شایسته می نمودند و یا آنکه بر اساس میزان الهی مورد شفاعت قرار گرفته و بخشیده

شوند و یا آنکه به اندازه‌ی گناهانشان عذاب ببینند. پس کلمه‌ی ارجاء در مواردی به کار می‌رود که امری (همچون تعذیب و یا بخشش افراد در قضیه‌ی بالا) به امید فرا رسیدن وقت آن به تأخیر انداخته شود. با توجه به این آیه‌ی شریفه ممکن است گفته شود که معنای اصطلاحی ارجاء «تأخیر حکم صاحب‌الکبیره الی یوم‌القیامة» است. (الملل و النحل، ۱/ ۱۲۵؛ التبیان، ۵/ ۲۹۵ و ۲۹۶). در این صورت مرجئه کسانی خواهند بود که صاحبان کبیره و گناهان دیگر را به رحمت و غفران الهی امیدوار می‌کنند. برای کلمه‌ی ارجاء دو معنای اصطلاحی دیگر نیز گفته شده است یکی آنکه چون آنها، عمل را موخر از ایمان می‌دانند مرجئه نامیده می‌شوند (الفرق بین الفرق / ۲۰۲). و اصطلاح دیگر آن که چون آنان رتبه‌ی امام علی (ع) را بعد از خلفای سه گانه می‌دانند مرجئه محسوب می‌شوند (الملل و النحل، ۱/ ۱۲۵).

۴۳- ر. ک: الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، ۴/ ۲۰۴؛ تاریخ الاسلام، ۵/ ۳۶.

۴۴- ر. ک: مرجئه و جهمیّه در خراسان / ۲۸-۳۱.

۴۵- ر. ک: مرجئه، تاریخ و اندیشه / ۱۹۰.

۴۶- الملل و النحل، ۱/ ۱۲۸.

۴۷- مقاتل در تفسیر خود، ۱/ ۴۵۵ هم به این نکته تصریح کرده است.

۴۸- ر. ک: الاشباه و النظائر / ۴/ ۱۳۵ و ۱۳۶.

۴۹- ر. ک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۳/ ۷۷۲ و ۴/ ۱۶۴ و ۱۶۵.

۵۰- امام (ع) در این روایت می‌فرماید: مقصود خدای متعال از آن آیه بنی عباس هستند، پس از خدا پروا کنید و شما در این ایام در جمع آنان نمازگزارید. «قال أبو عبدالله (ع): اتقوا الله، وعلیکم بالطاعة لائمکم، قولوا ما یقولون، واصمتوا عما صمتوا، فإنکم فی سلطان من قال الله تعالی: «وإن کان مکرمهم لتزول منه الجبال» (إبراهیم، ۹/ ۴۶) یعنی بذلک ولد العباس، فاتقوا الله، فإنکم فی هذه صلوا فی عشائهم،

واشهدوا جنائزهم، وأدوا الامانة إلیهم، وعلیکم بحج هذا البيت، فأدمنوه فإن فی إیمانکم الحج دفع مکاره الدنیا عنکم، و أهوال یوم القیامة». (الأمالی للشیخ الطوسی / ۶۶۷؛ بحار الانوار، ۳۱/ ۵۶۶ و ۴۷/ ۱۶۲ و ۷۱/ ۱۶۷).

۵۱- ر. ک: الکامل، ۸/ ۱۸۷؛ تاریخ مدینة السّلام، ۱۵/ ۲۱۰.

۵۲- ر. ک: الذریعة، ۴/ ۳۱۵ و ۳۱۶؛ تاریخ مدینة السّلام [بغداد]، ۱۵/ ۲۰۸؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/ ۸۳.

۵۳- ر. ک: الکامل فی ضعفاء الرّجال، ۸/ ۱۹۲.

۵۴- ر. ک: تاریخ مدینة السّلام، ۱۵/ ۲۰۷.

۵۵- ر. ک: محمد بن احمد بن عثمان الذّهبی، سیر أعلام النبلاء، ۷/ ۲۰۱.

۵۶- تهذیب التهذیب، ۱۰/ ۲۵۳.

۵۷- ر. ک: تهذیب التهذیب، ۵/ ۵۲۳؛ الکامل فی ضعفاء الرّجال، ۸/ ۱۸۷-۱۸۸؛ تاریخ مدینة السّلام، ۱۵/ ۲۱۰؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرّجال، ۲۸/ ۴۳۷؛ تاریخ دمشق الکبیر، ۶۳/ ۸۳.

۵۸- تفسیر و مفسّران، ۲/ ۱۴۹، به نقل از دکتر عبدالله محمود شحاته، تفسیر مقاتل بن سلیمان، جلد پنجم که ملحق به تفسیر مقاتل است / ۵۷.

۵۹- طبقات مفسّران شیعه، قم، ۱/ ۴۰۳ / شماره ۲۷.

۶۰- ر. ک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۲۷.

۶۱- ر. ک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۳۷؛ سیوطی هم، از کتاب «شعب الایمان» بیهقی این روایت را از مقاتل بن سلیمان نقل کرده است (الدرالمنثور، ۱/ ۹)؛ مرحوم طبرسی هم این روایت را با اندکی اختلاف از صحیح مسلم بن حجاج نقل کرده است لکن اسمی از مقاتل و یا راوی آن به میان نیآورده است (مجمع البیان، ۱، جزء اول / ۱۷). همچنین از طریق خاصه نیز، از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام و او از اجداد طاهرین خود و آنها از رسول خدا (ص)، روایتی قریب به این مضمون وارد شده است.

(المیزان، ۱/۳۷؛ نمونه، ۱/۳۳-۳۴).

۶۲- فؤاد سزگین می گوید: «تفسیر وی چندان مورداعتبار نبوده است؛ زیرا عنان کلام را به دست خیال پردازی سپرده، و هر کجا کاستی داشته از منقولات اسرائیلی عاریت گرفته است. علاوه که سند منقولات خود را بیان نمی دارد.» (تاریخ التراث العربی، ۱/۸۵).

۶۳- برای نمونه می توان از سوره ی مبارکه ی انسان، آیه شریفه ی ۵ مثال زد، که می فرماید: «إِنَّ الْإِبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (الإنسان، ۵/۷۶) مقاتل در تفسیر خود برای ابرار و مصادیق آن، دو تفسیر ذکر می کند؛ ابتدا آن را به معنای شاکرین و مطیعین دانسته و مصادیق آن را

ابوبکر و عمر و عثمان و علی و سلمان فارسی، اباذر غفاری، ابن مسعود، حذیفه بن یمان، ابوعبیده بن جراح، ابوالدرداء و ابن عباس، معرفی می کند. و بعد در ادامه می افزاید: و همچنین إنَّ الأبرار؛ یعنی علی بن ابی طالب و اصحاب نیکوکار وی که شکر خدای متعال را به جای می آورند. که این وضع یا دلیل بر تقیه است و یا دلیل بر اضافه. (ر. ک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۴/۵۲۴).

۶۴- تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ (ملحق به تفسیر مقاتل)/ ۵۲.

۶۵- تفسیر و مفسران، ۲/۱۵۵.